

بچه از شماره قبیل

واحد تحت فرماندهی ستوان شجاعیان - کاظمه

همدست کودتاگران و در حقیقت عضو سازمان نظامی حزب توده

ایران بود - مأمور ازین بردن ما (افراد گارد محافظ خانه مصدق) بود.

ولی ستوان شجاعیان به دستور حزب به جای کشنه،

نصیری و افراش را محاصره کرد. ۱۵۸

سه روز تبعین کنندۀ ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۴۲

الف. واژمه فهر

تمام معنای کلمه و متنکی به جهیه واحد نیروهای ملی باشد یا نه؟ اگر درباره شعار جمهوری لائق دونفر به اصطلاح «مأمور حزب توده ایران در رهبری «نیروی سوم» پیدا می شدند که علی رغم بقای رهبری و به خاطر جلو افتادن! از حزب توده ایران، چنین شعایر بدتهن، در مورد شعراهای ضد امپریالیسم آمریکا، ضرورت وحدت نیروهای ملی و گسترش آزادی های دموکراتیک تمام سازمانها و شخصیت های وابسته به جهیه ملی و مصدق مطلعها ساخت بودند. آنان کله ای علیه آمریکا بر زبان نمی آوردند (اگر آن تا امروز هم بر زبان نیاورده اند و مناسبات دوستانه خود را با جاسوسان آمریکا، هنوز هم حفظ کرده اند).

بنابراین اختلاف بر سر کودکی این با آن سازمان، اسم خیابان عوض کردن یا نکردن (که سر این اتفاق است) سازمان خاک شاه پس از سال خیابان جمهوری شد) نیو بر سر اساسی تغیر مسائل انتقال بود. سازمان های وابسته به جهیه ملی از فرار شاه دچار وحشت شده بودند. در وضیع به مراتب بدتر از زمان حکومت ملا قرار داشتند. در فوریه ۱۳۳۰ آنان می توانستند ولی نمی خواستند زمام حکومت را به دست بگیرند زیرا از انقلاب می ترسندند. برای این که انقلاب شروع حاضر بودند از علا جایات گشته، امروز منع انقلابی صدبار پیش از زمان علا بود و توی آن ها از گسترش انقلاب صدبار پیشتر! آن ها برای تعریف کردن انقلاب به اقاماتی دست می زدند که نتیجه اش پیروزی زاهی بود.

از اینجا بود که از صحیح ۲۵ مرداد و به ویژه ۲۶ مرداد رفته رفته این شعارها: «پس از شاه نوبت حزب توده ایران است»، «مرگ بر حزب توده ایران»، به شعار اصلی گروگره که علیه وابسته به جهیه ملی و به ویژه آمریکی سومی ها و جنجال راست پان ایرانیستها بدل شد. آنان با کمک مستقیم «نیروهای انتظامی» کودتاگران به پاره کردن روزنامه های جزیی و متروق پرداختند و شروع به جاده سازی کردن تا بتوانند پای نیروهای نظامی را که اغلب در خدمت کودتا بودند به سیان کشند.

درستور سوم برقرار دستگاه فرماده مشتعل وشنگن و لندن تماری که متنزل دستور سوم برقرار کرد و به اینکای این فرم می نویسد که این امر - ۱۲۱ برینیم - در مورد انتشار این که در این روزها «در میان زیادی به دل آسودگی نمی داد مردم از خبرهای کشور کرد. عینی نیزی د

۷۷ «ظاهر» میان محبو است. گفت

دکتر مصطفی دکتر رضا از خبرهای این کشند و می گویند دیدید شاه رفت شیخ شد! ... به همین مقدار تحریک دیگر نیز تائید شده است.

این داده... حزب توده ایران متوجه بود که این وضع مشتبیع زیبته را برای کودتا فرامی کنند. کودتاچیان آرام نشته اند. کودتاچی جدیدی دارد تدارک می شود اند از این حزب دامیا هشدار می داد و اعضا خود را به مواطنت و مراقبت دعوت می کرد:

«اعنار درباری اختلاfé می کنند، خودشان مقابله ها را غارت می کنند و این داده... حزب توده ایران متوجه بود که این داده... حزب توده ایران است. ۱۱۵

قصد دارند با ایجاد آشوب و هرج و مرج وحله به ادارات و خانه های مردم زیست نوشه مهدی دیدی را فرام می کنند. مدد این امت که مردم را به اشوب طبل می کنند.

به تمام رفاقت و دوستان و هم قدمان خود هشدار می دهیم و جداً طلب می کنیم که موظف تحریکات همال درباری باشند... ۱۱۶

باشد هشایار بود. ۱۱۷ متأسفانه گوش ها بدھکار هشدار بود، چرا که سرین اصلی ایجاد تشنیع و آشوب در سفارت آمریکا و مقر «سیا» و انتلیجنس سرویس قرار داشت که در این لحظات با دقت تمام و طبق برنامه کار می کردند. کم روز و روزنگاری هایشی در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد را بالتباه مفصل تراز سایر روزها نوشته و با آن که آنچه را باید نقل کند مخفی کرده، بسیار چیزها را گفته است. از جمله او تصریح می کند که صحیح ۲۵ مرداد وقتی خبر شکست کودتاچی نظامی و دستگیری نصیری را شنیده نگشته کاری که کرده عبارت بوده است از «شمردن اقدمانی که پس از آن باید کرد».

آنچه موقری روزولت را تضمین می کرده اینست که می خواست.

آمریکا و همه آمریکاییان مقیم تهران بوده، که اگرچه از طرف مردم نسبت به آنها ایزار نفت می شده از طرف دولت کمترین مزاحمت متوجه آنان نبوده است. لذا روزولت همان صبح ۲۵ مرداد دستور می دهد که یک به اصطلاح مصالحة مطبوعاتی تشکیل دهن و فرمان عزل مصدق و نخست وزیری زاهدی را توسط روزنامه نگاران آمریکایی به همه جا ابلاغ کنند. او می نویسد: گفتگو:

«بیل می رو به سیخ دور روزنامه نگار آمریکایی که در تهران هستند و

آنها را می آورده بهمنی دیک مانوبیل. آنچه مصالحة مطبوعاتی کوتاهی کرده و از او بخواهند که سوی تهران حرکت کنند

می خواست. اما درین روزهای نسرانجام عصر پر

شد توهه ای و نظایران، اطمینان حاصل شده ایواشی ایسا داد

او باش - فرمان داد

گفتند: آمده ایم

روزولت در عرض

کند تا ظاهر آن حرکت است:

«بهرین چ

نیروهای از خ

می کنند.

می خواسته

ارذیزیر زاهدی

و به کرمانشاه سرتیپ

سرهنجک بخیار

۲۸ مرداد به بهانه این داد

جلوگیری از اقدامات ا

است و همراه واحدهای

اقدامات عشایر - آمده است

۱۱۵ شجاعت، ۲ مردادهای ۱۳۴۲.

۱۱۶ پس از ۲۸ مرداد گروههای پان ایرانیست تجزیه شدند. بخش

سالم و ملی آن زیرپهلوی داریوش فروهر در حرب ملت ایران کرد

آمد که در انقلاب امروز ایران نشسته بیانی می کند.

۱۱۷ شجاعت (بسوی ایندene هنوز هم توفیق بود) ۲۸ مرداد ۱۳۴۲.

در رکتابی که سال ۱۳۴۲ با تایید سنا داشت نوشته شده درباره

خواسته ای زاده ۱۳۴۲ می خواسته بود که درسترس بود

فرمان نخست وزیری خود را به آنرا ایاده کرد و بعد عکس های

فرمان را میان خبرنگاران توییز نمودیم. - بنچ روز استخراج

ملت ایران، نوشتۀ منصورعلی اتابکی، احمدینی احمد، چا

تهران ۱۳۴۲، مفعه ۱۷۲.

این اعدا به شهادت روزولت ندوخ است، مصالحة با شخصی

زاده نبود، خبرنگاران داخلی در آن شرک نداشت. یک صحنۀ

ساختگی بود با حضور خبرنگار جاسوس آمریکایی.

داشت؟ این که مخالف امپریالیستی و کودتاگران با علی شدن حزب توده ایران مخالفت می کردند البته مفهوم بود. اما مخالفت سازمان های سیاسی مدعی ملی و سوسیالیست و دموکرات بودند را چگونه می نواند توجیه کرد (به عبارت دیگر خودشان چه گونه می نوانند توجیه کنند؟)

در واقع مسئله اصلی برای این سازمان ها، علی شدن خشک و خالی

حزب توده ایران بود، آن تحول بنیادی بود که انقلاب انجم آن را در

سیاست داخلی و خارجی طلب می کرد و این سازمان ها، هاندند تمام

اخلاق و اسلام‌شان در چنین لحظات حساسی از آن

می ترسندند و به تهره انقلاب بدل می شدند. اختلاف واقعی بر سر علی

شدن یا نشدن حزب توده ایران بود که بصورت مخالفت با علی شدن حزب و

جلوگیری از فروش علی زیان می کرد.

در باره رفخار با سلطنت، بلطفه ای زیان را ازفراز شاه احتلال شاه

جیش که از مدت ها پیش وجود داشت به طور مشخص مطرح شد. مصدق و

حزب ایران بخش اعظم هاداران مصدق اندیشه تشکیل شورای سلطنتی و از

این راه حفظ سلطنت را به میان کشند.

خود مصدق درباره راه حلی که در نظر داشت چنین می گوید:

«تصمیم داشتم به هیأت وزیران پیشنهاد کنم آنها تلگراف کنند و نظر

اعلیحضرت را از مسافت پیغام بخواهند. چنانچه موره تکلف شد هر چه زودتر

شده است قصد استفاده داردند. تشریف فرمایش شد، این سعادتمند خودشان شاه را در تهران شایع

ترسیم نمود. مصدق را معلم کنند تا هر وقت اعلیحضرت خواسته در تصمیم

خودشان تجدید نظر فرمایند. نظر این بود که عمر سه شنبه ۲۷ مرداد

جلسه فوق العاده هیأت وزیران برای این کار تشكیل شود که چون آقای

سپهبد امیریکا از مسافت آمد بودند و ظهر سه شنبه عصر همان

روز وقت خواستند از آقایان وزیر عزیز نشد. روز چهارشنبه ۲۸ مرداد

هم که روز عادی هیأت وزیران بود آن قایع پیش آمد و خانه این جانب

بیماران گردید... ۱۱۱

ب. جمهوری با سلطنت

صیغ ۲۵ مرداد که خبر شکست کودتا منتشر شد، شاه از رامسی یک سرمه به سوی بقدام فرار کرد. مصدق امکان نداشت که از فرار او جلوگیری کند و با قاطیعت ریشه کودتا را باندازد. اما این کار احتمال نداشت. در این بازه خاطرات ایرج داورینه بسیار با ارزش است. اموی نویس:

«ساعت ۶ صیغ ۲۵ مرداد سرتیپ سه پیر فرانزه تنیری هولی به

مصطفی ثلثن زد... با صدای هیجان زده ای گفت: به قرار اطلاع شاه به

اتفاق نزدیک ای اتفاقی و آنرا و سرگرد سعادت از کلاهداشت پرور بکرد که خسارت ای این سرمه را مجبر به فرار نمیگردند. سرمه می خواست که هیجانهای سرمهگران را از سرمه بگزیند.

در اینجا من ناظر راز سرمه هولی بود که بیست و پنج سال آن

را در سینه خفظ کرده بود. عمال «سیا» در سفارت آمریکا و اداره اصل

مینیستری ارشاد توسله می ساختند و کسی مفترض آنرا نداشت. مدت

یک هفته نهایا از گذشت این مینیستر از یک نیافرست نیزی شرکت می کردند آسوده

خاطر گشته می زدند. هم‌تازه هم، صفت دشمن متعدد بود و صف دوست

بیش از همیشه متفرق.

مطلعه کش ذی قیمت حزب توده ایران که چنان خطر عظیمی را از

سر دولت می مصدق دور کرد می باشد نیروهای مصدق و توهه ای را بهم

نزدیکتر کردند و به اتحاد نیروها یاری رساند و یا لاقل نوعی معیت و

حق شناسی نسبت به حزب توده ایران در دل آسودگی نمی داد

نمیگردند. نیازمند سلطنتی خود را بسیاری از خبرهای مصدق

نمیگشند. نیازمند سلطنتی خود را بسیاری از خبرهای از خبرهای

نیزی می خواهند. نیازمند مصدق و شرکت کردند آسوده

ب. جمهوری با سلطنت

فرار شاه و شکست کودتا ۲۵ مرداد با وجود این که پیروزی بزرگی

هر وا می کشیدند. وقتی روپس ستد تیپ ۳ کوهستانی خواست ماجرا را با تلفن به فرمانده تیپ (سرهنج اشرفی) که فرماندار نظامی تهران هم بود) تزارش کرد، او مجال تزارش نداد و گفت که به جای این حرف ها عده ای سر باز برای مقابله با توهه ای ها بفرست، به نوشته خود کتاب توجه کنید:

«سرهنج اشرفی جواب صحبت به او نداد و پیش سر هم تأکیدی کرد که تعداد زیاد سرباز به خیابان های اسلامی و نادری و میدان توپخانه برای سرگویی توهه ای ها بفرست. وقتی این خبر به تیپ رسید دو گروهان از هنگ تاری که فرمانده آن با سرگرد زند بود مأمور خیابان اسلامی شد. وقتی سرگرد زند از این مأموریت اطلاع یافت خوشحال شد و پیشترین سر باز از و در خیابان و افسران شاهزاده خود را انتخاب و از هنگ خارج شد... این دو گروهان وقتی به خیابان های شهر رسیدند توهه ای ها را به شدت متواتر ساخته و همان شب قرب ۷۰ نفر را دستگیر کردند و دو نفر نهم در اثر نظم های محلکی که برداشت بودند گشته شدند.» ۱۳۵

واحدهای همین سرگرد زند در روز ۲۸ مرداد نیز نقش بسیار فعالی در پیشبرد کودتا ایقا کردند و در اشغال رادیو شکت نمودند.

رفیق کیانوری در خاطرات مردوپ به ۲۷ مرداد می نویسد:

«عصر روز ۲۷ مرداد حمله وحشتنان پلیس و فرمانداری نظامی به تعامل دهندگانشد رژیم آغاز شد. سربازان و پلیس با شمارهای زنده باد شاه مردم را وحشتنان پیش زنده و زخمی می کردند و باز داشتند که آن نیز خواستند در آن ساعت تنها در تهران بیش از ۴۰ هزار از خیابان حریقی بازداشت شدند و این بازداشت ها صدمه زیادی به ازیزهات خوب ما که به علت مخفی بودن نهای سرپایی و در خیابان بود وارد آورد.»

روزش ۲۸ مرداد

چنان که مبیند کوتایی ۲۸ مرداد برخلاف مشهور قطع به دست یک مشت اوباش که صبح آن روز به میدان آمده باشند انجام نگرفت. دستگاه دولتی و به ویژه پلیس و ارتش از قبل در دست کوتاچیان بود. حکومت نظامی به کوتاچیان امکان داد که از شب پیش تمام شهر (چه تهران و چه شهرستانها) را اشغال کنند.

جو خد نهاده ای که سازشکاران و مدافعان دروغین مصدق به همراه عمال کوتا ایجاد بودند، دست کوتاچیان را باز می گذشتند که از ساعت شب ۲۷ مرداد ماه هر صدای مختلف شاه را در گوچه ها خفه کنند. دستور فرمانداری نظامی به «امورین انتظامی» که پس از ملاقات

صدق با هندرسون برای جلوگیری از تظاهرات توهه ای ها صادر کرده بود سرمه دادستانی این داد و به فعالیت کوتاگران جنبه «قانونی» می بخشید، ساعت ۱۱ شب در واقع شهر اشغال شده و معیبط وحشت بر همه جا حکم فرمای شده بود. کینه ضد توهه ای و علاقه عمیقی که سازمان های مانند نیروی سوم و جناح راست پان ایوانیست ها (ظاهرآ مدافع مصدق) نسبت به رژیم سلطنتی و (دولتی) ایران و آمریکایان پیش از پیش تأمین شد. کوتاچیان درست منتظر چهارشنبه ۲۷ مرداد امداده انجام گرفت.

پیشگیری کیانوری خود این بعده از ظاهر کوتاچیان حادث بعد از ظهر ۲۷ مرداده را این طور ثبت کرده است:

(دسته های مختلف با شمارهای که در دست داشتند در خیابان های مرکزی شهر به راه افتاده علیه شاه و برای برقراری رژیم جمهوری شعار

می دادند... این وضع تاسیت شد اند داشت. مقارن همین ساعت جمع کشید این جوانان باسته به حزب توده در میدان سه جمیع شدن و یک پارچه سفید که روی آن نوشته شده بود «از زند باد حزب توده ایران» به مسط میدان آوردند.

طبقاً نیکی که چند کامپین پاسبان و سرباز وارد میدان شدند و

به جمیع اختلال کوتاچیان متفرق شوید...).

هرچند دیفیه یک پارچه جمعت همچوین علیه روزنده و مردم را تا داخل خیابان های اطراف تعقب می کردند و یقین ماندگان را با اتفاق و باین می کویند و بالاخره مأمورین کار اشک آواره به کار برخند و

عله ای از آنها را بخت مضروب کردند...

سرپاک از تقدیم کوتاگران را در خارج از اتفاق نهاده اند و هرچند که تقدیم خود را روی دست بلند می کردند، زندگانهای اند و مردم را با اتفاق

وقت مأمورین ناظهار کوتاگان را تعقیب می کردند و هرگز را که به شاه شماره ای را می کشیدند همچوین علیه روزنده و مددود شدند. درین ساعت کار پارچه پارچه باز چند کامپین پاسبان و سرباز وارد میدان شدند و

کمترین فشار نمی آورد. با این حال حزب توده ایران به همان نسبت که در

مشی اتحاد با مصدق پی گیرت می شد، از نفوذ خود در میدان کارگران برای جلوگیری از انتصاف های را این روزهای مصادف با انتصاف کارگری مستقر کرده و

غیره به طور تاب و احدهای را در کارخانه ها و مناطق کارگری شدند. فشار

عده انتصاف بدون نهاده ای این روزهای مصادف با این مأمورین

کمترین فشار نمی آورد. با این حال حزب توده ایران به همان نسبت که در

نیروهای «انتظامی» در کارخانه ها بود. ما در صفحات پیش گفتیم که

نیروهای نظامی کوتاگران را شاه را بجهت این اتفاقات و افراد

که از شب پیش به این حادث دستور فرمانداری نظامی مصادف با این

حقیقت این روزهای مصادف با این اتفاقات و افراد

که این اتفاقات از شب پیش به این حادث دستور فرمانداری نظامی

کوتاچیان بود که کارگران مبارزه ای کویند.

صبح ۲۸ مرداد خود را در مناطق کارگری تقویت کرد و

دولت مصدق برای این که آمریکایا را قانع کند که جلو «کوتاچیان» را

گرفته است این روش را تایید نمود. به ویژه در مرداد ماه که تدارک کوتا

وارد مرحله عملی شده بود کارخانه ها در واقع بدر بازداشت داشتند

روزهای ۲۵-۲۶ مرداد کار به جایی رسیده بود که خروج کارگران از

کارخانه ها را این روزهای مصادف با این حادث داشتند. با این حال سیاست نظامی کوتاچیان را بخداش داشتند

جایی که روز ۲۸ مرداد از صبح روزهای کارخانه های اشغال شده عملی در دست

کوتاچیان بود که کارگران مبارزه ای کویند.

صبح ۲۸ مرداد خیابان های خالی و در آنها وحشت مرگ حاکم بود.

توهه ای های بد حق می ترسیدند که اگر تظاهرات ضد درباری و به سود مصدق را

ادامه دهند برخلاف مصدق فرمانداری نظامی مصدق است و می تواند موجب

تقویت بیشتر هواداران شاه تگزید. شور و شوق حاصل از فرار شاه جای خود را

به نیگرانی و بلا تکلیف داده بود. در چینی وضع قطع دست هواداران شاه باز

بود. آن از ساعت ۹ صبح کار خود را آغاز کردند. آنها مانند شب پیش

شمار «زنده باد شاه» را با «مرگ بر حزب توده» در آینه خود از این تقویت

آن بخش از هواداران مصدق را که کینه ضد توهه ای آنان به مراثی پیش از

اختلاف شان با شاه بود با خود همراه بود که حاصل بی طرف کنند. درنتیجه

میدان برای شاه پرستان خالی بود. هرگز این که توهه ای های به تنهایی به مقابله

برخیزند. که آنای نیز بر اثر دستور فرمانداری نظامی و سرگوب شدید شب

پیش، نیگران بودند که چه گونه از مصدق حمایت کنند تا پیش از پیش موجب

نیروهای ملی شوند و به اتحاد نیروها کمک کنند.

بقیه در صفحه بعد

در اختیار نهاده ای هاست دیگر رایطه ای با شما نخواهد داشت. درک مصدق جواب داد من الان دستور می دهم جلوی ناظهرا توشه ای ها را بگیرند. خیال من کم این استنطاط شا
صحیح نباشد.» ۱۲۱

عیدی نوی اضافه می کند:

«غرب بود که یکی از دوستان تلفن نهاد الان در چهاره رخبار مصدق بود. پاسبانها را دیدم اجتماع توهه ای ها را که در آنها علیه شاه نطق می کردند و تقاضای تغیر رژیم داشته منافق نمودند. ۱۲۲

در راه این ملاقات حساس مصدق و هندرسون، دکتر غلامحسین صدیقی هم که وزیر کشور مصدق و نایب نخست وزیر بود بود آطلاعاتی در همین حدود می دهد:

«آمریکایی ها از نفوذ عناصر که می بودند سخت ناراحت شده بودند. عصر

روز ۲۷ مردادشاه لی هندرسن سفیر آمریکا در تهران که تاریخ از مرخصی [۱۱] آمد و با مشاهده تظاهرات توهه ای ها به دیدار نخست وزیر آزاد است:

شما وضع خوبی ندارید و با به دست گرفتار شده باش دوباره این جزوی ای ازین گفتیم که آنها که می باشند می بینند که این طبقاً می بینند

که کمیستهای اینها اینجا عمل را به دست گرفتار شده باشند. شما در باره این

وضع چه اقدامی خواهید کرد؟

... آن آقای دکتر مصدق دستور جلوگیری از این

ظاهرات را دادند ولی دیر شده بود. ۱۲۳

متغیر صدیقی از این که دیر شده بود، این است که نگویا اگر مصدق چه قابلیت توشه ای ها و در حقیقت مردمی را که شاه و نیم خواستند

می کویند، آمریکایی ها که نگویا نیمی کردند که حرفی بخاتوار است. در واقع

دستور حمله به مردم ضد سلطنت بسیار مفاد نداشت. پلا فاصله پس از

ملات مدنظر نهادند... مصدق فرمانداری نظامی فرمان صادر کرد و هنر

ظاهرات ضد درباری را قدرگیر اعلام کرد این مصدق سفارت آمریکا و

خانه ای از اینها را می تهییم شد. پس از این مصدق چشم درخواستی از او کرد

آن را پس از این مصدق گفتیم که می بینم در خانه ای از اینها

نمایندگی ای از اینها که نگویا نیمی کردند و در

مصدق را از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در

آنرا پس از اینها برداشتند. آنرا که نگویا نیمی کردند و در



کس آنها را دستگیر نمی کرد. کسی مفترض آنان نبود. وقتی زاهدی به رادیو رفت با آن که سرش ده هزار قومان جایزه داشت نیروهای مسلح مصدق او را توقیف نمکند.

بنابراین گوئی ۲۸ مرداد به هیچ روحی سازمان نیافه و الله بختی نبود. پشت سرش نیرو داشت که در صورت مقاومت مردم کار به جنگ خانگی می کشید. برای مقابله با چنین گوئی می بایست:

جهجهه متعدد خلخل وارد میدان شود و مصدق با تکیه با اختیارات قانونی خود و با استفاده از تمام وسائل مردم را مسلح کنند و نیروهای نظامی و فدار به مردم را به حرکت آورد. مصدق از انجام این وظیفه می گهی سرباز زد و به هراس عجات مکرر حزب ما باشند ردداد، به اختلال قوی کوتاچیان می دانستند که مصدق چنین خواهند کرد.

رفیق کیانوری تمساح های رهبری حزب و شخص مصدق را در این روز تاریخی این طور به خاطر می آورد:

با شکست گوئی ۲۸ مرداد استاد کوتاچیان و رهبر گوئی (Zahed) به سفارت آمریکا انتقال یافتند و اقدامات کوتاچیان از پرونده های ایران از سر برگردید. درین ساله هایی که در این ساله هایی هم از مدتی بگذشتند از تکلیف و قدر خود استاد کوتاچیان دستور داد نیز آنها از دستگیری شدند. شاید این مردم شروع خواهند شد ولی دیگر توانشیم خیر بگیرید که از کجا و در چه محدوده ای خواهد شد.

دستگاه عربی و طبلی ساخته اش، شهر پایان، و افراد وابسته به چهنه می که همه مقامات مهم شکرگی و کشوری را در دست داشتند مثل این که در مردم توپهای اشیاء از چهارچهار هزار سنت تقویت شدند.

به چهنه می که درین موقعاً خواهد شد که از این خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود که درین موقعاً خواهد شد...

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

شجاعیان هدو و کامپیون منهم گردید. ... مقارت طهر ۳ تانک از سه راه شاه به سوی خانه ۱۰۶ آمدند... وادر به تسلیم گردید.

در همین ساعت چند تن از سران حزب تولد هفت مذاکره با دکتر مصدق در معرفه نزولی دستور دادند.

با دکتر مصدق در همین ساعت چند تن از سران حزب تولد هفت مذاکره با دکتر مصدق ملاقات کردند که دکتر مصدق با پیشنهاد آنها مخالفت کرد.

زد و خود راهی اطراف خیابان کاخ تا ساعت ۵ بعدازظهر آدمه داشت. تا ساعت ۷ توپهای ایرانی که رهبری حزب تولد هفت مذاکره با دکتر مصدق به سرمهگ ممتاز دستور دادند نزولی دستور شد و آنها مخالفت کردند.

درین ساعت ۷ توپهای ایرانی که رهبری حزب تولد هفت مذاکره با دکتر مصدق به سرمهگ ممتاز دستور دادند نزولی دستور شد و آنها مخالفت کردند.

با دکتر مصدق به سرمهگ ممتاز دستور دادند نزولی دستور شد و آنها مخالفت کردند.

زیره بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمارک بخشش که چکی از گوئی را به چشم دید، در ناظر ایشان

نیزه بود و تمار

ساطورهایی به شکل کبوتر صلح!

ردیفی به مناسبت اشغال خاکه حزب توده ایران
پیروزی، و مدارکی درست آمده از آن، حاطه جالی رای از این
سازنده است که در آستانه ۲۸ مرداد، توجه به عنوان امور

پیارگاهی ۲۸ مرداد، یکندیج، گنجانهای غیرنظامی به روی آپارتمان را بخواهند، و تلقی افت زده که ما
پیارگاهی بگردیم نبود و گویا، تنها توافعه بود که از پیش از تاختان را، کنون فلان آن را کشیم. کشفکننده، خانمی
همایه را هم کشته، پیارگاهی، و سفرنامه از میان آن گرفته که با ساخت ویره، ای پیمان اسلامی کشته، سلطان
کوچک را که به دیوار شنیده همایه آویخته شده بود، برداشتند و آن را درست بدست گرفتند، گلگوه ای هسته ای، همین شیوه که نگرفت
و میخواهیم، در تاق خان بسیار، گلزارش خود را پس از مراجعت شدید کشته، نگذشتند.
نمایم این بعد از مرحوم روزی بیانگر، یکی از همایهای، نزدیکی کیان یا اطلاعات خوبیه بود و پنجه کشند مارک و سلطان در تاق
پاره بندی کی خاند و بقیه همایهای که که در شرکت خود روزه بودند. جانمه کی خاندند... در برای صرف جویی، هر وقتی کی از همایهای روزه نامه کی خود
باشد گیران را گرفتند، زیرا پس از ۲۸ مرداد بیشتر از آن خلاصه نهاده بود. توهدایی، یا روزه زدن ناشده بودند یا زنگار گردند، خانم
نوشته، چیلی گوشیده، من اکنون از آن بهم نوشتی سلام و خبر را کی عیب غیربک می‌دانم و گشته بزرگ شده بود، پیک
یاد نمی‌زد. تسا این جدی یا نمود آن یاد نمی‌زد. با سلطان یا که به گلزار پر توجه ساخته بودند به احمد گردند.
آنها بگران خود، در آن روز، پیارگاهی، پیارگاهی، خانم ابرایی یافت، اسلو، نیرو و کردی، اسلامی، مشتملی کوچک
که درگاه و خدمت از ای اشکارا در برابر دیگران قصره شده بود، نمیدند تا، ۲۵ سال بعد که در ۲۲ و ۲۱ بسن، همراه با خیزش گمگش
ایران، برگردانی حکومت نیکشان گردیده شد.
این چند زده که گردید، آگاه، و آگاه به خانم کی سازمان و حزب، پیارگاهی، پیارگاهی، ساخت ویره، پیارگاهی،
و در نهاده ای از مارک همین کش شده ای خبر دادند، بایم یاد آورده ای روزه ای گمگار و تیره است...

کیمیت

دفاع کرده باشد. آتش کمونیسم اگر در کوتاه مدت محصول سوئتھام و یا
حسابهای غلط باشد در درازمدت، وقتی به طور بی کیمی و با لجاجت
دانسته دنبال شود را از این مورد گشوده است اند اتفاقاً می اینجا.

حزب توده ایران همراه آگاهترین، صادقترین و جوینده ترین
بخش جنیش می شدن نفت بود. حتی در لحظاتی که حزب ما در مشی کوتاه
مدت خود مرتکب اشتباه می شد یک سروگردان از سیاست بازان پنهانی که
پشت سر مردم با مأموران «سیا» جلسه می گردند بالاتر بود. در برایر هر اشتباه
تاکتیکی ما که دشمنان انقلاب و نوکران سرمایه داری بین المللی ۲۵ سال
است با بوق و کرنا بر سر کوی و بزن چار می زند، هزاران قهرمانی و
قداکاری صادقانه، صدها تلاش بی گیر برای آموختن و بهتر رزیدن، دهها
نیز برای اصلاح مسیر وجود دارد. و اما در آنرسی سنگر، در قبال هر اشتباه
ما ده ها نیات استراتژیک آشکار و دانسته می توان دید.

از این جاست که همه سازمانهای پرچمچالی که در زمان ملی شدن
نفت میدان داری می گردند سترون مانندند، اجاشان کور شد و در بهترین
حالت بختیارها را زایده و مانوئیست ها را تغذیه گردند. اما چرا غرب توده
ایران در خانه هر لزتم کش روش است و روش خواهد ماند. ما راه انقلابی
خود را با خون دل و چشم باز پیموده ایم. ما برای آموختن عالی ترین
اندیشه های علم اجتماعی و آخرين کلام آمویش انقلابی و تطبیق آن با
شرایط جامعه ایران از همیشگی کوشش و دنیا کاری درین نکره داریم و نمی کنیم.

ما من دایمیم که جنیش انقلابی خدمت پیاریست کوتی مردم ایران به
رهبری امام خمینی ادامه بخش مهیی از بهترین دستاوردها و تجربیات
جنیش ملی شدن نفت است. در جنیش کنونی بسیاری از شاهراهی گذشت
ما که مورد اختلاف ما و مصدق بود - تحقق یافته؛ آمریکا شیطان بزرگ و
سلطنت حکومت شیطانی است. ما در آینه این جنیش حاصل زحمات
دیروزی خود را می بینیم و با صداقت تمام از آن دفاع می کنیم. می انقلابی
و بی خداش امروزین حزب ما حاصل بیوند طولانی علم و عمل، حاصل نیز
قهرمانانه کارگران آگاه ایران و چکیده تجربه غنی تاریخ است.

این مشی پیروز خواهد شد.

ف. م. جوانشیر

تجربه ۲۸ مرداد

نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران

بصیه ۴ صفحه ۴

در سرتاسر دوران مبارزه برای ملی شدن نفت فقط حزب توده ایران
بود که مشی اتحاد همه نیروهای ملی را پیش کرد و در راه آن رزید. ما امروز
به خاطر نایی گیری هایی که در اجرای این مشی داشته ایم و نقیصی که در
آغاز کار در شناخت مان نسبت به کل نیروهای ملی و متحدهن موقع
پایداری وجود داشته از خود انتقاد می کنیم. این انتقاد نشانه قاطع صداقت
ما و جایی بودن است. هر سازمانی که برای خود آیندهای بنشاند و قصد
پیروزی شدن داشته باشد نمی تواند مقایسه خود را پنهان کند. ما در راه پیروزی
می رزیم و نمی توانیم برای بطریف کردن مقایسه خود که مانع پیروزی است
نگوییم.

ولی ضمن کوشش برای رفع نایی گیری های نخستین در اجرای مشی
اتحاد، نایاب لحظه ای فراموش کرد که ما فقط ما و مصدق هستیم که از مشی
اتحاد عیقاً دفاع می کنیم و مبتکرانیم. سایر نیروها متأسفانه مشی اتحاد را
اگر هم اعلام کنند به معنای محدود آن می فهمند و اصلی ترین و بی گیرترین
نیروهای انقلابی را گذارند. زیرا از بی گیری و قاطعیت انقلابی
آنها، از حقایق تاریخی آنها بیم دارند. از این جاست که تلاش بی گیر
برای متعدد کردن نیروهای انقلابی به دوش ماست. رسالت تاریخی ماست.

در دوران ملی شدن نفت، ما کوشش فراوانی برای متعدد شدن با
جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی مذهبی به کار بردیم. مناسبات ما با
آیت الله کاشانی همواره توأم با تقاضا و احترام بود. حتی زمانی که کاشانی
از مصدق فاصله گرفت ما برای تزییک کردن آن دو کوشیدم. متنبلاً
آیت الله کاشانی نیز با رها دست اتحاد ما فشرد و پشتی داد که جبهه واحد
ملی تشکیل می شود.

ما در این سال های دشوار، زمانی که حزب ما از هرسو مورد هجوم و
حمله بود پس از روزهای کوتاه سوء تقاضا اعضای حزب را با روح پشتیبانی
از حکومت ملی مصدق و دفاع از اتحاد نیروها پرورش دادیم. همین روح
بود که افسران توده ای را واداشت تا کوشاها را ضم مصدقی را به بهای جان
خود افشا کنند، همین پرورش بود که به جوانان توده ای آنوقت در حالی که
خون از سر و روی شان می ریزد از مصدق - که فرمانداری نظاری به نام او
عمل می کنند - حمایت کنند، همین روح بود که اعضا حزب ما فشرد و پشتی داد
تا در زیر حکم اعدام هم موافق خود را با حکومت مصدق اعلام دارند.

سرهنجی مبشری مسئول تشکیلات سازمان افسری در موقع بازجویی و
زیر حکم اعدام در پاسخ باز پرس نظاری که می پرسد:

«مگر مصدق دارای رویه و مرام حزب توده بود که می گویند حزب

متله توده با مصدق موافق بود.»

پاسخ می دهد:

«مصدق دارای رویه و مرام حزب توده نبود ولی حزب توده ایران نسبت

به حکومت او موافق بود به علت این که مصدق کارهای انجام داد که

حزب توده موافق بود.»

سوانح مختاری در پاسخ پرسش نظری می گوید:

(ناکنیک حزب توده ایران همین بود که از حکومت مصدق پشتیبانی
کند.)

در برایر این همه صداقت ما از متحدهن ملکه خود تا کون چیزی جز
ناسزا تحول نگرفته ایم.

معدودی از رهبران و مسئولین ججه ملی که تصادفاً پس از ۲۸ مرداد و
یا سال های بعد به زندان افتاده و محاکمه شده اند، دفاع خود را براین اساس

استوار کرده اند که دشمن کمونیسم اند، با حزب توده ایران مبارزه کرده اند و
بهتر از رژیم شاه می توانند با «کمونیسم» مقابله کنند و لذا ناید در زندان
شاه بمانند. این جمله «دقاعیه» بقایی حرفل دل اکثریت آنان است که در
دادگاه گفتند:

«هیچکس در ایران به اندازه من و دوستان برضد انقلاب مبارزه

نکرده است.»

ما از سرنوشت خود - که دست دوستی مان از طرف نایدگان
بورژوازی با ناسزا رد می شود - گلایه ای نداریم، ما رسالت تاریخی خود را

می شناسیم و می دانیم که برای پیروز شدن بر امپریالیسم، و انجام تجول
بنیادی در جامعه باید به این مجیدیت طبقاتی، به این وحشت از انقلاب.

۱: کتاب سیاه درباره افسران توده، تهران ۱۳۳۱، مفہوم ۲۸۸-۲۹۰.

۲: کتاب سیاه درباره افسران توده، تهران ۱۳۳۴، مفہوم ۲۸۸-۲۹۰.

۳: کتاب سیاه درباره افسران توده، تهران ۱۳۴۱، مفہوم ۲۸۸-۲۹۰.

۴: دفاعات بقایی در دادگاه، رویت اعلاءات، ۷ دی ۱۳۲۰، صفحه ۱۳۱-۱۳۲.

